

پرونده صبا درباره سریال «نیوکمپ»

تئوری شکار تماشاچی در سریال نیوکمپ!

منوچهر هادی نامی آشنا برای مخاطبان تلویزیون، سینما و بخصوص شبکه نمایش خانگی است. نام هادی در چند سال اخیر با آثار عامه پسند و پر فروش عجین شده است. این کارگردان بعد از ساخت چند فیلم اجتماعی همچون «یکی میخواد باهات حرف بزنه» که مورد توجه منتقدان هم قرار گرفت به سراغ ساخت فیلم‌های طنز رفت. آثار او در دهه ۹۰ جزو پر فروش ترین فیلم‌های سینمای ایران بوده است. «من سالوادور نیستم»، «آیته بغل» و «رحمان ۱۴۰۰» فیلم‌هایی هستند که هر کدام فروش‌های بالایی داشتند. منوچهر هادی، سال ۹۵ با سریال «عاشقانه» ورود پر سر و صدایی به شبکه نمایش خانگی داشت و از آنجایی که این سریال متناسب با سلیقه مخاطب عام ساخته شده بود با موفقیت و استقبال مخاطب به پایان رسید. یک سال پس از تجربه ناموفق سریال «دل»، این کارگردان سریال «گیسو» را جلوی دوربین برد که این سریال نیز به دنبال ریتم کند و روند بی‌اتفاق سریال، مانند «دل» نتوانست رضایت مخاطبان را جلب کند و انتقادات زیادی را به دنبال داشت. هادی بعد از شکست ملودرام‌های عاشقانه در نمایش خانگی دوباره به سراغ همان سبک فیلم‌های به اصطلاح کمدی سینمایی خود رفت که نتیجه آن سریال «نیسان آبی» شد. او این بار سریال «نیوکمپ» را از پلتفرم فیلم‌ها در حال پخش دارد. سریالی که به مرور زمان و پخش قسمت‌های جدید مخاطبان آن در حال ریزش هستند. به همین بهانه صبا با هادی مومنیان تحلیل‌گر فیلم و سریال و ابراهیم کاظمی مقدم طنز پرداز گپ و گفتی داشت که در ادامه می‌خوانید.

سمیه خاتون
گفت و گو

هادی مومنیان:

کلاژی ناهماهنگ از چهره‌های پر باز دید

قبل از تحلیل فیلم در ابتدا باید بدانیم که سریال نیوکمپ به طور کلی با چه استراتژی‌ای ساخته شده است و سازندگان و سفارش دهندگان این سریال بر چه مبنایی شعوع به ساخت و یا تولید این سریال کرده‌اند؟! پلتفرمی که پشتیبانی ساخت این سریال را برعهده داشته است برنامه‌های پر باز دیدی مانند جوکر، پدر خوانده، شباهنگی و... را پایش کرده است و با نظر سنجی از میان مخاطبان باز یگرانی را که در این برنامه‌ها دارای محبوبیت بوده‌اند را انتخاب کرده است. مثلاً حامد آهنگی در جوکر و یسا ایمان صفا در مافیا و بهاره افشاری در پدر خوانده و... در ادامه تصمیم گرفته‌اند سریالی بسازند با حضور همین چهره‌ها تا مخاطب خود را راضی نگه دارند. با این حساب این برنامه بر اساس نظر دهی مخاطب تهیه شده است، البته مخاطبی که برای او سودآوری اقتصادی دارد. سیاست و رویکرد پلتفرم‌ها در این زمینه به دو گونه تقسیم می‌شود برخی پلتفرم‌ها که دست به ساخت سریال‌های مانند «آکتور» و... می‌زنند که علاوه بر جذب نظر مخاطب به مضمون و ساختار نوگرایانه محصول توجه دارند. آکتور لایه لایه‌های ساختاری اش فکر شده و تحلیل شده است، سریالی که علاوه بر نقد‌های اجتماعی که دارد زیر متنی از اینکه آدم‌ها به نسبت شرایطشان مدام در حال نقش بازی کردن هستند را داشت و پلتفرم‌هایی که تنها به مسائل اقتصادی و سودآوری محصول تکیه کرده‌اند و هیچ دغدغه‌ای در زمینه‌های فرهنگی و هنری ندارند این پلتفرم‌ها در ادامه رویکرد سوپرمارکتی به خود می‌گیرند و بدون گزینش و فکر تنها سعی می‌کنند همه چیز داشته باشند و به اصطلاح اجناس شان تکمیل باشد. حالا همین پلتفرم می‌آید و ذائقه مخاطبان خریدار خود را بررسی می‌کند و سریالی می‌سازد که تا مجموعه‌ای از آن چه را که مخاطبان دوست دارند را در کلاژی لایت‌جسیک تحت یک سریال ارائه دهد. اما در این میان از نکته‌هایی مانند که هر کدام از این بازیگران به مثابه عناصر این کلاژ به واسطه چیز دیگری برای مخاطب جذاب بوده‌اند، نه بازی در

سریال طنز! مثلاً بهاره افشاری را مردم به خاطر بازی هوشمندانه‌ای در پدر خوانده دنبال کرده‌اند و یا همین طور حامد آهنگی به خاطر حاضر جوابی و استندآپ کمدی خوبی که دارد برای مردم محبوب است. این عناصر که هر کدام در حیطه‌ای جداگانه نظر مخاطب را جلب کرده‌اند در قامت بازیگری در سریال طنزی که فیلمنامه ندارد، کم می‌آورند و همان محبوبیت را نیز ممکن است از دست بدهند.

با این حساب سریال نیوکمپ از چه ناحیه بیشتری آسیب رami بیند؟

به همان دلایلی که عرض کردم، استراتژی شکست خورده ساخت این سریال تکیه را بر چهره‌های محبوب بود و در همین راه از مهم‌ترین عامل که قصه‌گویی و یا خلق موقعیت‌های طنزانه و فکر شده است باز می‌ماند. دست آخر محصولی روانه پلتفرم می‌شود که نه تنها من، بلکه اکثریت مخاطبان با این سریال نمی‌خندند. اما در مقابل سریال «مگه یه عمر چند تا بهار داره» از سروش صحت در دو قسمت ابتدایی خود مخاطبان بسیاری را جذب کرده است. این سریال بدون استفاده از ول‌انگاری و ابتذال خنده را در هر پلان از مخاطب می‌گیرد و یک نهیلیسم امروزی را با زیر متن در ستایش زندگی در دل موقعیت‌های داستانی نهفته می‌کند. به نظر من مخاطب ایرانی در طول این سال‌ها تقویت شده است و نسبت به ۱۰ سال گذشته سلیقه‌اش بالاتر رفته و با هر چیزی راضی نمی‌شوند. منوچهر هادی در تجربه‌های گذشته خود خلاقیت بیشتری داشت که در این سریال، حتی از آن خلاقیت هم خبری نیست. استفاده از چهره‌های محبوب با رفتارهای که دیگر برای مخاطب تکراری و کلیشه‌شده است، نمایانگر این است که کارگردان نه در متن و نه در طراحی موقعیت و دکوپاژ با این هنرمندان همراه نبوده است. یکی از عناصر پرکارکرد برای جذب مخاطب امروز آشنای دایی از موقعیت‌های آشنا و شناخته شده است

که سروش صحت با استفاده از همین تکنیک موفق به تهییج مخاطب در ایجاد موقعیت‌های خاص می‌شود. این سریال چنان از بی‌داستانی و بی‌ساختاری در رنج است که موقعیت‌های آن بیشتر به کلیپ‌های کوتاه و نامرتب در فضای مجازی است که در ادامه حتی از آن‌ها هم جامی ماند و حتی کار کرد آنها را هم ندارد.

درباره داستان سریال نیوکمپ صحبت کنید...

داستان خانواده‌ای است که پدر بزرگ خود را به خاطر بازی فوتبال و گل زدن دقیقه ۹۰ مسی از دست می‌دهند و پس از آن شاهد کنش‌های کلیشه‌ای بازیگران در این موقعیت هستیم تا جایی که مخاطب حس می‌کند این سریال اصلا متن و یا فیلمنامه مشخصی ندارد و صحنه‌ها به صورت بداهه و با تکیه بر خلاقیت‌های خود بازیگران پیش می‌رود در حالی که یک اثر سریالی و یا فیلمی در تقابل و تعامل کارا کترها با یکدیگر و در نهایت با هماهنگی هدف دار از پیش تعیین شده، محتوا را آماده نمایش می‌کند.

به نظر شما چرا این دست آثار که از آن‌ها به عنوان کمدی شانه تخم مرغی هم یاد می‌شود، ساخته می‌شوند؟

این ویژگی بازار است. بازار هنری، هنرمند را ترغیب به ساخت آثار بنجل می‌کند. چرا که به واسطه استفاده از یک یا چند چهره فروش خود را تضمین شده می‌یابند و متاسفانه کاری به جریان هنری، فرهنگی و پایین آوردن سلیقه مخاطب ندارد. سینمای ایران به طور عمده به دو دسته تقسیم شده است. فیلم‌های طنز که گیشه را دارند و فیلم‌های حاکمیتی که خروجی سازمان‌هایی مانند اوج، فارابی و... هستند. فیلم‌های حاکمیتی با اینکه سعی دارند مفاهیم و مضامین خوبی را در قالب یک ساختار باکیفیت در جامعه تزییق کنند اما به واسطه بی‌ارتباطی با متن جامعه و شعارزدگی از پیش در گیشه شکست خورده‌اند از طرف دیگر، فیلم‌های طنز تنها به واسطه